بسم الله الرحمن الرحیم

 **گروههای سلفی های تکفیری**

سرشت و راهبردهای مواجهه با آنها

**گفتار اول: عناصر و مختصات تفکر سلفی تکفیری**

روند حوادث طی چند سال اخیر نشان می دهد که ایدئولوژی جریان سلفیه نسبت به دو جریان مذهبی دیگر در جهان اهل سنت یعنی اخوان المسلمین و جریان سنتی فقهی، قوت و گسترش بیشتری یافته است[[1]](#footnote-2).گرچه اخوانی ها، به لحاظ تشکیلات، قوی‌ تر و قدیمی تر و به لحاظ ایدئولوژی، نوگراتر هستند، اما این جریان‌ سلفی است که هم پیروان،بیشتری دارد و هم توانسته است با بهره مندی از توانمندی های دیگر گروههای سیاسی مثل حزب بعث در عراق به سازمانده های پیچیده ای دست یابد.گذشته از علل و عوامل تاریخی و محیطی، به نظر می رسد عامل اصلی گسترش این جریان را باید در جذابیت های ایدئولوژیک آن جستجو کرد و به تحلیل سرشت آن پرداخت. ایدئولوژی سلفی سه ویژگی مهم دارد که مخاطبین خود را به آسانی جذب می کند؛ این سه ویژگی عبارتند از:

1. مذهبی ساده و روانی را بیان می کند که فاقد پیچیده گی هایی در فهم است. ایده ها و آموزه های آنان بدون اینکه پوششی از نظریه پردازی های غامض داشته باشد، برداشتی صریح و ساده از اسلام را ارائه می کند که برای همگان قابل فهم و درک است.
2. سلفی ها بدون اینکه خود را در گفتگوهای تئوریک گرفتار کنند بلافاصله سراغ روش های عملی می روند و با تاکید بر مصادیق و مسایل عینی به برون رفت های عملی می اندیشند.
3. راه حل آنان برای حل مشکلات مسلمانان، غیر محافظه کارانه و صریح است و آنان تنها برون رفت از مصائب کنونی جهان اسلام یعنی «گسترش مظاهر غرب » و « انحراف جامعه اسلامی از اسلام سلف» را راه حل های رادیکال می دانند، چیزی که برای جوانان ناامید از بهبود اوضاع در جهان اسلامی جذابیت های وافری تولید می کند و آنان را مجذوب مسیرهای کوتاه و منتج می نماید.

اما آنچه در فهم گروههای سلفی از اهمیت بسزایی برخوردار است آن است که بخشی از این گروهها، که امروزه از آنان به «سلفی های تکفیری» یاد می شود تمایل به «خشونت» دارند. دلایل روی آوری آنان به خشونت چیست؟ و آنان بر چه دستگاهی از فقه تکیه می زنند که این گونه تولید خشونت می کند؟ به عبارت دیگر فقه سلفی چیست و چرا خشونت تولید می‌کند؟ اگر دستگاه های فقهی در جهان اهل سنت را به سه دستگاه فقهی؛ فقه سنتی/ فقه المقاصد/ و فقه سلفی، تقسیم کنیم، آنگاه این پرسش نمایان گر می شود که فقه اخیر چه تمایزاتی با دو دستگاه پیشین دارد و منجر به تغییراتی در نظام معرفتی فقهی و کلامی اهل سنت شده است؟ قبل از پاسخ دادن به این پرسش لازم است بر این نکته تاکید کنیم که فقه سلفی به رغم تحجری که در نهان خود دارد از جهاتی روشنفکرانه نیز به شمار می آید. دلیل آن نیز، این است که فقه سلفی چندان به مکاتب سنتی چهارگانه پایبند نیست و نسبت به مکاتب اربعه‌ی حنفیه، حنبلیه، مالکی و شافعی، نگرشی انتقادی دارد و به نوعی فقهِ بدون مفتی یا مرجع را ترویج می نماید. چیزی که برای روشنفکران اهل سنت جذابیت دارد و تا کنون توانسته است بخشی از نیروهای مدرن و تحصیل کرده را به سوی گروههای تکفیری مثل داعش و القاعده جدب نماید؛ چرا که روشنفکری در همه‌ جوامع، علاقه مند است مذهبی باشد اما به مراجع مذهبی استناد نکند و خود را مقلد جلوه ندهد.این نشان می دهد که طرفداران گروههای تکفیری الزاما از گروههای بی سواد و فقیر نیستند و آنان می توانند از تمام طبقات اجتماعی نیرو جذب کنند.

الف. قبل از بحث از خشونت، لازم است به تغییرات فقهی که در مساله تکفیر در میان گروههای نکفیری بوجود آمده اشاره کنم. فقه تکفیر مطلب جدیدی نیست و از قدیم در فقه کلاسیک شیعه و سنی در مواردی مثل نسبت دادن کفر به مشرکان/ ساب النبی (ص) وجود داشت اما فقهاء چنین موضوع و حکمی را تحت قواعد و ضوابطی می بردند که در ذیل به آن اشاره می کنم:

1. اصل اول حفظ نظام بود یعنی نمی شد حاکم اسلامی را تکفیر کرد. حاکم را باید یا دعا کرد و یا نصیحت، به همی دلیل ابن تیمیه قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید را تقبییح می کرد. به عبارتی دیگر تکفیر در فقیه سنتی به حوزه مدنی محدود بود.
2. اصل دوم: هر کس ظاهری اسلامی داشت را تکفیر نمی کردند.
3. اصل سوم: تکفیر را به حاکم اسلامی ارجاع می دادند تا او اجرای حکم کند و خود فرد نمی توانست به اجرای حد بپردازد.
4. اصل چهارم: در نسبت دادن تکفیر آنقدر احتیاط می کردند تا حکم به تکفیر به طول بینجامد و حکم معلق شود و معمولا جهل/ خطا/ اکراه/ تاویل/ تقلید را برون رفت از آن می دانستند.

ب. با این همه، فقه سلفی/تکفیری بر سه پایه مهم استوار است که هر یک به تنهایی می تواند مولد خشونت در میان آنان باشد. در ذیل به شرح مختصر آنها می پردازیم:

1. توحید:

در باره توحید باید گفت که سلفیه با برابر کردن توحید با عبادت، اقدام به زیر سوال بردن باور و اعمال دیگر مسلمانان می نمایند: الف) توحید در الوهیت: سلفیه با عدم تفکیک ستایش از پرسش، حکم به مشرک دانستن مسلمان تکریم کننده انبیاء و اولیای الهی می دهند. این تفکر، با گستردن معنای عبادت، هر گونه خضوعی در برابر پروردگار را عبادت می شمرد. آنها از عبادت همان معنای لغوی آن یعنی خضوع را اراده می کنند و خضوع شیعیان نسبت به اهل بیت را شرک می دانند. در حالیکه عبادت خضوع توام با اعتقاد به الوهیت خضوع شونده است و صرف خضوع کردن عبادت به شمار نمی آید. به همین دلیل خضوع کردن فرزند در برابر پدر عبادت نیست و اعتقاد به الوهیت امامان معصوم نیز از نظر شیعیان نیز شرک است. به همین دلیل، سلفیه همچنین ضمن نفی توسل و شفاعت و مشرک دانستن قائلین به آن، رفتن بر سر قبور انبیاء و صالحین و توسل به آنها را نامشروع و شرک می داند. البته از دیدگاه سلفیه توسل مشروع شامل مواردی مانند توسل به خدا و اسماء و صفات او، توسل هر انسانی به کارهای نیک خود، توسل به دعای برادر مومن در حال حیات می شود. در مورد تبرک نیز تنها تبرک مجاز، استلام و بوسیدن حجرالاسود و استلام رکن یمانی و تبرک به پیامبر(ص) در زمان حیات ایشان است و بنابراین تبرک رایج در بین مسلمانان شرک و بدعت است.ب) توحید در اسماء و صفات: به عقیده سلفیه باید اقدام به حمل ظاهری کردن تمام اسماء و صفات موجود در قرآن درباره خداوند نمود. این اندیشه با اتخاذ رویکرد تجسیمی به خداوند و انکار رویکرد تنزیهی، بر رویت خدا با استفاده از حواس ظاهری در روز قیامت، اثبات دست برای خداوند، صورت خداوند و آمدن خداوند با توجه به آیات قرآن تأکید می ورزد.نکته مهمی که در بحث توحید وجود دارد تجلی آن در سپهر سیاست است؛ یعنی اینکه اعتقاد توحید سبب می شود تا آنها بر این نکته نیز تاکید کنند که حق قانونگذاری منحصراً در اختیار خداوند است و هر نوع قانون موضوعه را نفی‌کنند. بنا بر این، هر دولتی اعم شیعه و سنی علاوه بر احکام شریعت، قانونی را وضع کند، را قبول نمی‌کنند و چیزی به نام حوزه‌ی مباحات را نمی‌پذیرند. به همین دلیل؛ از نظر سلفی‌ها، هر کسی که قانونی را وضع کند، مشرک است، چون حق انحصاری خداوند را نقض کرده و وارد حاکمیت خداوند شده و بنابراین مشرک است.

1. اتباع النص

دومین مبنای فقهی سلفی‌ها، مفهوم اتّباع النص است. اتباع النص به معنای حذف مرجعیت مفتی و دعوت مستقیم مومنان به فهم نص اسلامی است. از این رو، منظور سلفی ها از مفهوم اتّباع این است که انسان مسلمان از هیچ کسی تقلید نکند، بلکه از نص تبعیت کند.در چنین رجوعی به نص اسلامی، فرد سلفی علاوه بر حوزه عبادات، در تمام آنچه مربوط به حوزه های حیات انسانی است؛ به قرآن و سنت مراجعه می کند و به فهم خود از نشانه های نص صحه می گذارد. اما آنچه در ارجاع مستقیم به نص وجود دارد آن است که نص واجد نشانه های زیادی است که تولید خشونت می کند و اتکاء به فهم غیر اجتهادی مومنان می تواند به کشتار دیگران منجر شود. معمولا در فقه سنتی ظرفیت های خشونت آمیز برخی از آموزه های نص مثل آیات مربوط به جهاد و کشتن مشرکان،توسط واسطه هایی در فهم مثل مفتی( در تفکر اهل سنت) یا امام/ مجتهد ( در تفکر شیعی) خنثی می شوئ و مانع ظهور جریان های خود سر در میان مسلمانان می گردد.

1. تزکیه مجتمع اسلامی

سومین مساله در فقه سلفیه، تزکیه است. مفهوم تزکیه نزد آنان با برداشتی که ما از آن داریم، متفاوت است. در ادبیات شیعه، مفهوم تزکیه این است که گاهی انسان به خود مراجعه کرده و اعمال خود را ارزیابی کند و بر طبق آن تصمیم بگیرد، درحالی‏که منظور سلفی‌ها از تزکیه چیز دیگری است. آنها معتقدند امت اسلامی به خطا رفته است و باید به مسیر اصلی اش باز گردانده شود. پس منظور آنها از تزکیه، تزکیه امت است تا تزکیه افراد. مفهوم امت هم با مفهوم حکومت خود را شکل می‌دهد. در واقع، آنها معتقدند که تزکیه‌ امت دو ابزار دارد: یکی عمل به شریعت و دیگری وجود حکومتی که حامی شریعت باشد؛ یعنی چنین حکومتی می‌تواند تزکیه را شکل دهد. منظور از شریعت، شریعتی که در مکاتب اربعه وجود دارد، نیست، بلکه مراد شریعتی است که در نصوص دینی، احادیث و قرآن وجود دارد.

**گفتار دوم: راهبردها و راهکاری مواجهه با سلفی های تکفیری**

1. تفکیک اهل سنت از سلفی گری و تاکید بر مختصات تکفیر

تکفیری­هاخودرا محوراصلی تفکرسلفی قلمدادکرده،ضمن دوري از وهابی نامیدن خود،برسلفی بودن اصراردارند، آنان سعی دارندسایرجریانات سلفی رابامحورخویش مدیریت نمایند. درمواجهه باگروههای تکفیری، این حرکت انحرافی رابایددرتضادبااصول وباورسلف دانست وبرعدم مصادره این عنوان ازسوي آنان، تاکیدکرد؛راهکاري که درسخن مقام معظم رهبری چنین بیان میشود:«سلفی گري اگر به معناي اصولگرایی در کتاب و سنت و وفاداري به ارزش های اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیاء شریعت و نفی غربزدگی باشد، همگی سلفی باشید و اگر به معناي تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان و مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی، سماحت و عقلانیت- که ارکان تفکر و تمدن اسلامی اند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی دینی خواهد شد.[[2]](#footnote-3)»به همین دلیل، سلفی گری نه با وهابیت مساوی است و نه با اهل سنت. سلف که به معنای اقتداء به سلف صالح از جمله اهل بیت علیهم السلام است شامل همه گروههای مسلمان بویژه شیعیان نیز می شود. از این رو لازم است میان این مفاهیم تفکیک دقیقی صورت پذیرد و سپس به طور علیحده بر شاخصه های گروههای تکفیری تاکید شود. مراد از شاخصه های تکفیر، عبارت از اوصافی است که اگر در جامعه ای مشاهده شد به راحتی و به سادگی میتوان از دیدن آن اوصاف پی برد که: یک، تکفیر وجود دارد، دو، تکفیر در چه سطحی است سه، عمق تکفیر چقدر است چهار، مسیر و مقصد تکفیر کجاست؟ با این توضیح، شاخصه های تکفیر عبارت است از:

الف.**خشونت عریان و دائمی**: خشونت، آشکارترین مشخصه ای است که یک تکفیری با آن شناخته می شود و در واقع تابلوی اوست. امام علی علیه السلام درباره تکفیری های زمان خود می فرمایند: «سیوفکم علی عواتقکم» یعنی شمشیرهایتان بر گردن هایتان آویخته است. محل قرارگیری شمشیر در نیام است، اما وقتی روی گردن قرار گیرد، یعنی من می خواهم کسی را بکشم.

ب.**آسیب زدن به افراد بی گناه و غیر دخیل در موضوع**: خلط کردن افراد یک مجموعه و کشتن همگی آنها برخلاف آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». از نظر اسلام، اگر خطایی از پدر سر زد، گناه آن به پای پسر نوشته نشود. مشخصه تکفیر آن است که نمی تواند این گونه باشد. هر جا که یک تکفیری حضور داشته باشد، یک منطقه را به آتش می کشد. او نمی تواند اقدامات افراد را به دیگران سرایت ندهد.

ج. **حرکت تصاعدی در تکفیر دیگران**: آنها ابتدا دیگران را گمراه می خوانند، سپس آنها را تکفیر می کنند و در مرحله سوم آن ها را بدون متمایز کردن از یکدیگر می کشند و در این مسیر، ابتدا از یک نفر یا یک جمعیت کم شروع می کنند و سپس دایره گمراهان و کافران را به زعم خود گسترش می دهند. در فرد تکفیری تصاعد و افزایش نهادینه شده است؛ او همیشه دایره متدینان را تنگ تر می کند. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به تکفیری های زمان خود فرمودند: اگر مخالفت با من از این روست که می پندارید من خطا کرده و گمراه شده ام، پس چرا همه را از دم شمشیرهایی که بر شانه حمایل کرده اید، می گذرانید و کسی را که گناه کرده با کسی که گناه نکرده درهم می آمیزید؟

د. **کشتن اهل اسلام**: این مشخصه در تکفیری ها وجود دارد که میدان و محل کشتار را داخل امت مسلمان قرار می دهند و کشتن را متوجه مسلمانان می کنند. آنان عطشی سیرناشدنی در مسلمان کشی و برادرکشی دارند. در کتب اهل سنت روایتی از قول پیامبر (ص) در وصف خوارج است که فرمودند: «یقتلون اهل الاسلام» آنان اهل اسلام را می کشند.

ذ. **فاصله گرفتن از دین**: مستندات روایی این شاخصه از اوصاف تکفیری ها در کتب شیعه و اهل سنت آمده است. تعبیر دینی آن «مروق» به معنای عبور کردن از اسلام است: «یمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ کَمَا یمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِیةِ»این فرمایش پیامبر اسلام (ص) است. یعنی مشخصه فکری اینها آن است که در محدوده اسلام باقی نمی مانند؛ چراکه حدود را علما مشخص می کنند و تکفیری ها اصلاً کاری با علما ندارند.

2. **تاکید بر مخاطرات ناشی ازرشدوتوسعه جریانهای تکفیری**که درسطوح زیرقابل توجه می باشد:

الف.سطوحدینیواجتماعی

1. انحصارطلبی مذهبی وایجادتفرقه مذهبی درجوامع اسلامی
2. امکان جذب طبقات اجتماعی پایین ومتوسط به دلیل ارتباط داشتن باعقایدفکری ودینی مردم.
3. امکان جذب طبقات محروم وناراضی جامعه به دلیل دراختیارداشتن تواناییهای مالی این جریانها.
4. امکان همراه سازی سریع سایرجوامع سنی بااین جریانها.
5. سطوح سیاسی- امنیتی
6. اجرای پروژه های براندازانه درمنطقه درراستای اهداف راهبردی غرب
7. ضربه زدن به فرایندهای استقلال خواهانه ملتهای مسلمان
8. هم راستاشدن اهداف ومنافع این جریانهابامطالبات قومی ومذهبی
9. کاهش تمایل وانگیزه درجریانهای اصیل اسلامی برای به دست گرفتن قدرت وحاکمیت
10. افزایش سطح خشونتهاوجنگ طلبی درجوامع اسلامی
11. افزایش سطح بی ثباتی وناامنی درکشورهای منطقه اسلامی
12. آسیب زدن به محورمقاومت منطقه ای
13. ایجادانحراف درماهیت اصیل بیداری اسلامی
14. نمایان شدن چشم اندازجنگ مذهبی درمنطقه
15. تضعیف قدرت کشورهای مهم اسلامی درمقابل طرحهای رژیم صهیونیستی
16. سطوح سیاسی- تبلیغاتی
17. تخریب چهره جهان اسلام وارائه چهره بسیارخشن وغیرمنطقی ازاسلام
18. دورکردن جهان اسلام ازاهداف واقعی واصلی آن وایجادانحراف دراصول
19. ایجادواگرایی درجهان اسلام که درتعارض باهدف مهم جمهوری اسلامی ایران یعنی وحدت جهان اسلام می باشد.

**3.راهبرد های مشخص در مواجهه با گروههای سلفی تکفیری**

در این راستا، برخی رویکردهای راهبردی زیر پیشنهاد می‌شود:

**الف- رویکرد فرهنگی- اجتماعی**

1. شناخت انگیزه جریان های تکفیری و تلاش برای خنثی سازی آن ها با رویکردهای نرم
2. جداسازی جوامع سنی میانه رو و علمای آن ها از جریان‌های تندرو
3. افشاسازی گفتمان های انحرافی این جریان ها
4. برجسته کردن رفتارهای ضد بشری و ضد انسانی آن ها
5. معرفی مناسب تشیع و مکتب اهل بیت (ع)
6. بهره گیری از فتاوای اهل سنت برای مقابله فرهنگی با آن ها
7. ایجاد حرکت های فکری و فرهنگی در سطوح جهان اسلام از جمله نشست ها فکری و علمی
8. اقدام علیه تکفیری ها در سطوح مجامع بین المللی در چارچوب مبارزه مشترک جهانی علیه تروریسم

**ب-رویکردهای سیاسی**

1. ایجاد ائتلاف‌های مشترک منطقه‌ای برای مقابله با این جریان‌ها
2. تشدید نگرانی های بین المللی به ویژه اروپا از توسعه این جریان ها و امکان بازگشت آن ها به این کشورها
3. تقویت جبهه مخالفان: به دلیل فقر نظری و مشی افراطی سلفیان تکفیری، زمینه تقویت مخالفان به وجود آمده است. چهار طیف مهم دارای اقبال خاص و نیز نقش تعیین کننده در آینده جهان اسلام(به جز شیعه) را می توان ماتریدی، صوفیه و نومعتزلیه دانست.

**3.1.جریان ماتریدی:** ابونصر ماتریدی(333-248 یا 250 ق) همانند کوشش ابوالحسن اشعری با ارائه مکتبی به دنبال صلح و آشتی بین اهل حدیث و معتزله بود. اهم دیدگاه های وی را می توان در مواردی چون تفکر تنزیهی در خصوص خداوند و نفی تجسیم و تشبیه خداوند، عدم پذیرش انکار صفات(تفاوت با معتزله)، بها دادن بسیار به عقل در کنار توجه به نقل(تفاوت با اشاعره) مشاهده کرد. بنابراین مذهب ماتریدی بین اشاعره و معتزله قرار دارد. مهم ترین مرحله تکامل در عصر عثمانی بود که این حاکمان خود را در اصول پیرو ماتریدی و در فروع پیرو ابوحنیفه می دانستند. امروز در مناطق شمالی و شرق جهان اسلام مانند هند، پاکستان، افغانستان، بنگلادش و ترکیه از این جریان پیروی می شود. محمد زاهد کوثری(م 1371 ق)، از چهره های شاخص ماتریدی،وهابیت را به عنوان گونه جدیدی از شرک معرفی نموده است. به دلیل چنین تفکراتی، این جریان مورد هجوم وسیع از جانب سلفیان وهابی قرار گرفته است.

**3.2. جریان صوفیه:** سلفیان وهابی نسبت به صوفیه موضع کاملاً مخالفی دارند و آن را انحرافی می دانند. ابن تیمیه نیز در کنار دفاع از برخی عرفا، آنان را اولیای شیطان می خواند. در دوران معاصر و در عربستان و مصر، شاهد ظهور و بروز تقابل صوفیان با سلفیان وهابی هستیم. انتشار آثار صوفیان مالکی عربستان به رهبری محمدبن علوی المالکی(متوفی 1425ق) در نقد جریان وهابی و تکفیر او به وسیله سلفیان حجاز جزو نمونه های فعالیت آنها در عربستان است. در مصر نیز شاهد افزایش نقش و فعالیت صوفیان مصر پس از انقلاب فوریه 2011 و رقابت شدید آنها با سلفیه مصر و اعتقاد به وهابی بودن آنها هستیم.

**3.3. نئومعتزلیان:** امروز گروهی از نواندیشان دینی به اندیشه کلامی معتزله روی آورده اند و کوشش در جهت تفسیر عقلانی از دین در مواجهه با مدرنیته دارند. البته این تفاسیر جدید از دین با پاره ای از باورهای معتزله در تعارض است. اندیشه های این اندیشمندان بر آرای امین الخولی و محمد احمد خلف الله متمرکز است.چهره های مهم جریان نومعتزلیه شامل محمد عابدالجابری(مراکش)، طه حسین، حسن حنفی، نصر حامد ابوزید، جابر عصفور، عبدالرحمن بدوی، طهطاوی(مصر)، لیلا احمد(کانادایی عرب تبار)، محمد الطالبی(تونس) می شود. اندیشه نواعتزالی به تفکر شیعی نزدیک است، اما خطر انحطاط به دلیل افراط در عقل گرایی، تأویل متون دینی و نقد صحابهدر آنها جدی است.

**3.4. مشایخ صحوه** : امروزه برخی از سلفی های معندل مثل سلمان العوده تلاش می کنند در اندیشه های سلفی باز اندیشی کنند و آن را به تفکرات مدرن نزدیک سازند. در واقع آنان متوجه شده اند که تفکر سلفی تولید خشونت می کند و باید راهی به سوی کنترل نمودن آن جستجو کرد. تماس با این گروهها و ترویج نگرش هایی که از درون به سلفیه نگرشی انتقادی دارند در به محدودیت بردن آنها کمک شایانی می نماید.

با این همه باید بر این نکته نیز تاکید شود که در برخورد با تکفیری ها باید تقوا رعایت شود. اگر تکفیر که نسبت دادن بی قاعده کفر به عده ای است، اقدامی نادرست است، از آن طرف هم نسبت دادن بی قاعده تکفیری بودن به عده ای نادرست است. این گونه نباشد که ما نیز هر کسی را که قدری رابطه اش با ما خوب نبود، تکفیری بخوانیم. از این نظر باید دقت کرد که حساب سلفی ها را از تکفیری ها جدا کرد. تکفیر و تکفیری را باید آن چنان که هستند و در همان سطح و حدی که قرار دارند معرفی کرد و با آنها به مبارزه پرداخت.

1. .امروزه، «هلال تکفیر» از ازبکستان شروع شده و به عراق و اردن و از آنجا به سوریه می‌رسد و در حال پیشروی به شمال آفریقا است [↑](#footnote-ref-2)
2. . خطبه های نماز جمعه، مورخ 14/11/90. [↑](#footnote-ref-3)